قدرت شبکه‌های معلمی در عصر دیجیتال



دکتر مهدی واحدی





سلام به همکاران عزیز، معلمان دلسوز و همراهان همیشگی مجلهٔ «رشد فناوری آموزشی». امیدوارم این روزها را با انرژی و انگیزه‌ای وصف‌ناپذیر آغاز کرده باشید. هرچند می‌دانم که ماه‌های آغازین سال تحصیلی برای شما نه فقط شروعی تازه، بلکه ادامهٔ مسیری طولانی و پرمسئولیت است؛ مسیری که گاه با شور و اشتیاق همراه است و گاه با خستگی و دلهره.

مدتی است که فرصت پیدا کرده‌ام با چندین معلم از نقاط گوناگون کشور، از مدرسه‌های هیئت‌امنایی گرفته تا مدرسه‌های دولتی حاشیهٔ شهرها، پیرامون مسائل معلمان گفت‌وگو کنم. در این گفت‌وشنودها، یک جمله بیش از هر چیز تکرار می‌شود؛ جمله‌ای که شاید ساده به نظر برسد، اما عمیق‌تر از آن است که از کنارش عبور کنیم: **ای کاش کسی بود که حال و روز ما را بفهمد!**

و این دقیقاً همان نقطه‌ای است که می‌خواهم در این یادداشت درباره‌اش حرف بزنم؛ دربارهٔ تنهایی معلمان در کلاس درس، دربارهٔ دیوارهایی که گاه حتی با وجود درهای باز مدرسه، ما را از هم جدا می‌کنند و دربارهٔ راهی که می‌تواند این تنهایی را به جمعی پویا و همدل تبدیل کند.

معلم؛ موجودی که در میان جمع تنهاست

چقدر دیده‌ایم معلمی را که با شور و حرارت، یک روش تدریس جدید را در کلاس پیاده می‌کند، اما وقتی از کلاس بیرون می‌آید، هیچ‌کس را نمی‌یابد تا با او در میان بگذارد که چه اتفاقی افتاد. چقدر شنیده‌ایم از معلمانی که با چالش‌های رفتاری دانش‌آموزان دست‌وپنجه نرم می‌کنند و در پایان روز، سنگینی این مشکلات را تنها بر دوش خود حمل می‌کنند.

تناقض جالب اینجاست که ما معلمان، هر روز در میان ده‌ها دانش‌آموز و چندین همکار هستیم، اما در عمیق‌ترین لحظه‌های حرفه‌ای خود، غالباً تنهاییم. احساس انزوا یکی از جدی‌ترین تهدیدهای سلامت روان معلمان در جهان امروز است. میزان فرسودگی شغلی در میان معلمانی که شبکهٔ حمایتی مؤثری ندارند، به‌مراتب بالاتر از آنانی است که به جامعه‌های حرفه‌ای متصل هستند.

این تنهایی فقط یک احساس نیست، واقعیتی است که در ساختار سنتی مدرسه ریشه دارد. در گذشته، کلاس درس جزیره‌ای مستقل بود و هر معلمی پادشاه قلمرو خود به‌شمار می‌رفت. شاید این استقلال برای زمانی که تغییرات آموزشی آرام و محتوای درسی ثابت بود، کارایی داشت، اما امروزه که هر روز با پدیده‌ای جدید، از هوش مصنوعی گرفته تا روش‌های نوین یادگیری، روبه‌رو می‌شویم، این سبک «جزیره‌ای»، نه فقط کارآمد نیست، که خطرناک نیز است!

اینجاست که پای فناوری آموزشی به میان می‌آید. اما نه آن نوع فناوری که صرفاً وسیلهٔ ارائهٔ محتواست، بلکه فناوری به‌مثابهٔ پلی بین قلب‌ها و ذهن‌های معلمان. عصر دیجیتال، بزرگ‌ترین فرصت تاریخ آموزش را برای پایان‌دادن به انزوای معلمان فراهم کرده است. شبکه‌های اجتماعی حرفه‌ای، جامعه‌های برخط معلمان، گروه‌های تخصصی در شبکه‌های اجتماعی مجازی، وبینارهای تعاملی و سکوهای اشتراک محتوا، همه و همه ابزارهایی هستند که می‌توانند دیوارهای کلاس را بردارند و دریچه‌ای به جهان همکاران بگشایند.

اما اجازه دهید صادق باشیم: بسیاری از معلمان هنوز از این فضاها فاصله دارند؛ یا به دلیل نبود دسترسی، یا به دلیل نبود مهارت، یا مهم‌تر از همه، به دلیل نبود اعتمادبه‌نفس و باوری که بگوید «حرف من برای گفتن ارزش دارد.»

در همین نقطه است که نقش این مجله بیش‌ازپیش معنا پیدا می‌کند. از نگاه من، مجله‌ای که در دست دارید (یا روی صفحهٔ نمایش می‌بینید) فقط مجموعه‌ای از مقاله‌ها و گزارش‌ها نیست. این مجله یک بستر است. یک میدان اجتماعی که در آن تجربه‌ها، شکست‌ها، پیروزی‌ها، ایده‌ها و حتی سؤال‌های بی‌پاسخ معلمان می‌توانند به اشتراک گذاشته شوند.

سال‌هاست که در عرصهٔ آموزش بر یادگیری مشارکتی دانش‌آموزان تأکید می‌کنیم، اما کمتر به «یادگیری مشارکتی» خود معلمان توجه کرده‌ایم. در حالی که اگر معلم در فرایند یادگیری خود با دیگران همراه نباشد، چگونه می‌تواند دانش‌آموزانی مشارکت‌جو تربیت کند؟

وظیفهٔ ما در این مجله، صرفاً انتشار اطلاعات نیست؛ وظیفهٔ ما خلق یک زیست‌بوم ارتباطی است؛ زیست‌بومی که در آن:

- هر معلم روستایی در منطقه‌ای محروم بتواند روش تدریس خلاق خود را با معلمی در یک مدرسهٔ تیزهوشان به اشتراک بگذارد و از او بازخورد بگیرد.
- هر معلم تازه‌کار، نگرانی‌ها و سؤال‌های اولیهٔ خود را مطرح کند و از تجربهٔ همکاران پیشکسوت بهره‌مند شود.
- هر معلم با استعداد در زمینهٔ تولید محتوای دیجیتال، بتواند الگویی برای ده‌ها معلم دیگر باشد.
- و مهم‌تر از همه، هر معلمی بداند که چالش او منحصر به فرد او نیست و صدها معلم دیگر با او هم‌راه و هم‌درد هستند.

چرا شبکه‌های معلمی برای آموزش کشور حیاتی‌اند؟

بیایید فراتر از احساسات، به شبکه‌های معلمی نگاهی کارکردی بیندازیم. از منظر یک سردبیر و ناظر بر روندهای آموزشی، برای ضرورت به‌کارگیری این شبکه‌ها سه دلیل اصلی می‌آورم:

۱. تسریع در اشاعهٔ نوآوری‌ها: در نظام‌های آموزشی معمول، هر ایدهٔ خوب ممکن است ماه‌ها و حتی سال‌ها طول بکشد تا از یک مدرسه به مدرسه دیگر برسد، اما در یک شبکهٔ پویا از معلمان، هر روش تدریس موفق یا هر ابزار مفید، در عرض چند روز به ده‌ها و صدها معلم می‌رسد. این یعنی ما می‌توانیم سرعت تحول در کلاس‌های درس را چندین برابر کنیم.

۲. کاهش هزینه‌های آموزش ضمن‌خدمت: وزارت آموزش‌وپرورش هر سال مبلغ هنگفتی را صرف دوره‌های ضمن‌خدمت می‌کند که چه‌بسا بسیاری از آن‌ها کارایی لازم را ندارند. شبکه‌های معلمی الگویی از «یادگیری همتا به همتا»[1] ارائه می‌دهند که هم به‌صرفه‌تر است و هم اثربخش‌تر؛ چون محتوای آن را خود معلمان و بر اساس نیازهای واقعی تولید کرده‌اند.

۳. ارتقای سرمایهٔ اجتماعی و روحیهٔ معلمی: شاید این مهم‌ترین دستاورد باشد. معلمی که احساس می‌کند بخشی از یک جامعهٔ بزرگ و همدل است، نه‌تنها کمتر دچار فرسودگی می‌شود، بلکه با انگیزه‌ای مضاعف به کار خود ادامه می‌دهد. این سرمایهٔ اجتماعی، نامرئی اما حیاتی‌ترین دارایی نظام آموزشی ماست.

شاید برخی از شما بپرسید: به‌عنوان معلم از کجا شروع کنم؟ پاسخ من این است: از یک قدم کوچک اما مؤثر. امروز، همین امروز، یکی از این چند کار را انجام دهید:

- اگر عضو هیچ گروه تخصصی از معلمان نیستید، یک گروه معتبر در فضای مجازی پیدا کنید و عضو شوید (و چند گروه غیرمرتبط را ترک کنید تا حواستان پرت نشود!)
- اگر در کلاس درس تجربهٔ موفقی داشته‌اید، آن را در قالب یک متن کوتاه، فیلمی چنددقیقه‌ای یا حتی یک پیام صوتی، برای مجله بفرستید تا با دیگران به اشتراک بگذاریم.
- اگر با مشکلی در تدریس مواجه شده‌اید، آن را به زبان ساده بیان کنید و از دیگران بخواهید راهکار بدهند. شاید پاسخ سؤال شما در ذهن یک معلم دیگر در شهری دور باشد.
- و در نهایت، اگر اهل شبکه‌های اجتماعی هستید، از هشتگ‌های مرتبط با آموزش استفاده کنید و با معلمان دیگر در سراسر ایران و حتی جهان ارتباط بگیرید.

یادمان باشد: **هیچ معلمی به اندازهٔ تمام معلمان دانا نیست** و هیچ کلاسی به اندازهٔ شبکهٔ همهٔ کلاس‌ها غنی نیست.

پی‌نوشت

1 | Peer-to-Peer Learning